

رای فک اضافه یا نشانه مفعولی

راضیه سلمانپور
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و
دبیر ادبیات دبیرستان‌های فسا و
مدرس دانشگاه علوم قرآنی شیراز

مقدمه

گاهی فعل در جمله یا ساده است یا مرکب و گاهی می‌تواند هم ساده باشد و هم مرکب. با وجود اختلاف در دستور جدید و قدیم، به‌خصوص در مورد فعل ساده و مرکب، براساس قواعد ساده و مرکب بودن فعل در دستور جدید و قدیم، فعل در مصرع «ورا نام تهمینه سهراب کرد»، می‌تواند هم ساده باشد هم مرکب.

بررسی موضوع در بیت

چو خندان شد و چهره شاداب کرد

ورا نام تهمینه سهراب کرد

مطلب با سه سؤال پی گرفته می‌شود:

۱. «را» در مصرع دوم «فک اضافه» است یا «نشانه مفعولی»؟
 ۲. کدام گزینه اجزاء مستقیم مصرع «ورا نام تهمینه سهراب کرد» است؟
 - الف) تهمینه نام او را سهراب کرد.
 - ب) تهمینه او را سهراب نام کرد.
 ۳. «فعل» آن ساده است یا مرکب؟
- در دستور زبان فارسی (۳) در بخش دستور تاریخی (۴) «را»

چکیده
در کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی در بخش دستور تاریخی، حرف «را» در مصرع «ورا نام تهمینه سهراب کرد» «فک اضافه» به حساب آمده است. در حالی که حرف نشانه مفعولی هم صحیح است و این بستگی به نوع فعل دارد که ساده باشد یا مرکب. اگر فعل «را» فک اضافه و سهراب «متمم» قرار دادند و می‌توانند «را» فک اضافه و سهراب «متمم» است اما اگر مرکب «را» همگرا باشد در مجموع یک واحد تلقی می‌شود و می‌توان آن را معادل «سهراب» تمیز داد. در این صورت «را» نشانه مفعولی و «سهراب» متمم هستند در دستور جدید است ما یا استناد به کتاب‌های دستوری جدید و قدیم ثابت کرده‌ایم که فعل در مصرع فوق می‌تواند هم ساده باشد هم مرکب.



شماره ۴ تابستان ۱۳۹۴

«فک اضافه» به حساب آمده و به عنوان مثال برای «فک اضافه» بیت فوق بیان شده است. در این صورت اجزاء مستقیم جمله، گزینۀ الف «تهمینه نام او را سهراب کرد» و فعل آن «کرد» به معنی «نهاد» یا «قرار داد» و از نظر ساختمانی «ساده» است. در این صورت، ترکیب اجزاء به صورت زیر خواهد بود:

تهمینه: نهاد
نام: مفعول
او: مضاف الیه
را: فک اضافه

سهراب: تمیز در دستور قدیم و مسند در دستور جدید در حالی که «را» نشانه مفعولی هم صحیح است که در این صورت اجزاء مستقیم جمله، گزینۀ ب «تهمینه او را سهراب نام کرد» و فعل آن «نام کرد» مرکب و ترکیب اجزاء آن به صورت زیر است.

تهمینه: نهاد
او: مفعول
را: حرف نشانه مفعولی
سهراب: تمیز در دستور قدیم و مسند در دستور جدید
نام کرد: فعل مرکب

می بینید که نوع «را» به مرکب یا ساده بودن «فعل» بستگی دارد. برای ساده یا مرکب بودن فعل دلایلی وجود دارد که به تفکیک در مورد آن‌ها بحث می‌شود.

می‌توانیم به جای همکرد نهاد «کرد» قرار دهیم. (خانلری، ۱۳۵۹: ۱۷۷)

حسن انوری هم یکی از معانی کرد را «قرار دادن» و «انجام دادن» ذکر می‌کند. (انوری، ۱۳۸۵: ۹۴۸)

به اعتقاد مشکور فعل «کرد» علاوه بر معنی «انجام دادن» به معنی «ساختن» و «بنا کردن» و معانی دیگر نیز آمده است. (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۵)

در دستور جدید هم «کرد» در جمله‌های چهار جزئی مفعولی مسندی در معنای «گرداندن»، «تمودن» و «ساختن» به کار رفته است؛ مثل: شما با حرف‌های خود ما را امیدوار کردید/ نمودید/ ساختید/ گردانیدید. (عمرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

۲. دلایل مرکب بودن فعل «نام کرد»

«نام کردن» را می‌توان «فعل مرکب» به صورت یک واحد و معادل فعل «نامیدن» به حساب آورد که در این صورت «نام کرد» معادل فعل «نامید»، «نام» جزء غیر صرفی (اسم) و «کرد» جزء صرفی یا همکرد است. در کتاب‌های دستور تاریخی و همچنین دستور جدید برای فعل مرکب تعریف‌هایی ذکر شده است که برای نمونه چند مورد از آن‌ها را می‌آوریم.

الف) فعل مرکب در دستور تاریخی

۱. پرویز خانلری در تعریف فعل «مرکب» می‌گوید: «اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می‌کنیم که از دو کلمۀ مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمۀ اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی صرف نمی‌شود. کلمۀ دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خوانیم. اطلاق فعل مرکب به اینگونه کلمات از آن جهت است که از مجموع آن‌ها معنی واحدی دریافته می‌شود. هرگاه دو کلمه از این انواع که ذکر شد، دو معنی را به ذهن القا کند یعنی هر یک از اجزاء، معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشد اطلاق اصطلاح «فعل مرکب» به آن‌ها درست نیست بلکه از دو جزء جداگانه جمله سخن باید گفت. برای مثال، فعل «خراب ساختن» در بیت زیر:

به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت
بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد
(حافظ)

در این شعر فعل «خراب ساختن» «فعل مرکب» است؛ زیرا دارای معنی واحدی است. یعنی از خواندن آن دو مفهوم «خراب» و «ساختن» که با یکدیگر متضادند به ذهن نمی‌آید بلکه خواننده یک معنی، یعنی «ویران کردن»، را درمی‌یابد. بنابراین، از مجموع دو کلمه تنها یک معنی حاصل می‌شود. اما در عبارت «دیوار ساختن» دو معنی جداگانه وجود دارد که یکی مفهوم «دیوار» و دیگری مفهوم اصلی و «درست ساختن» یعنی «بنا کردن» است که در این صورت دیوار ساختن فعل مرکب نیست و دو جزء مستقل دارد. (خانلری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۲۸-۱۲۷)

وحیدیان کامیار در دستور جدید نظر خانلری را رد می‌کند و

۱. دلایل ساده بودن فعل «کرد»
فعل «کرد» در مصرع دوم در صورتی «ساده» است که به معنی «نهادن» یا «قرار دادن» باشد. دهخدا از جمله معانی «کرد» را «نهاد»، «قرار داد»، «تأمین کرد» و «گذاشت» ذکر می‌کند.

مثال:
آدم گندم بخورد و از بهشت به در افتاد. ایزد تعالی گندم را غذای او کرد.
(نوروزنامه)

مثال دیگر:
یزید بشرالحواری را امیر شهر کرد.
(ناتل تاریخ سیستان)
(دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۱۶۰۹۴)

فردوسی، حافظ و صائب در ابیاتی «کرد» را در معنی «قرار داد» به کار برده‌اند.
چو شد روز رستم بیوشید گبر
نگهبان تن کرد بر گبر ببر
(فردوسی)
«جانا کدام سنگدل بی کفایت است
کز پیش زخم تیغ تو جان را سپر نکرد
(حافظ)
برق تجلی نفس اهل دل یکی است
منصور دار را شجر طور می‌کند
(صائب)

خانلری هم «کرد» را در معنای «نهاد» به کار برده است. «نام نهاد» را فعل مرکب، معادل «نامیدن» قرار داده است که

«نام کردن» را می‌توان «فعل مرکب» به صورت یک واحد و معادل فعل «نامیدن» به حساب آورد که در این صورت «نام» جزء غیر صرفی (اسم) و «کرد» جزء صرفی یا همکرد است

باید عجله کنند

بعضی از فعل‌های مرکب حاصل از «اسم» با همکرد «کرد»: زاری کرد، آرایش کرد، تسلیم کرد، پایمردی کرد، شتاب کرد
بعضی از فعل‌های مرکب حاصل از «صفت» با همکرد «کرد»: تپه‌ی کرد، آگاه کرد، آباد کرد، سرد کرد و...»
(خانلری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۰-۱۲۶)

خطیب رهبر هم تمام نظرات خانلری را در مورد فعل مرکب تأیید می‌کند و برای «اسم+ همکرد» و «صفت+ همکرد» مثال‌های بیشتری می‌آورد؛ از جمله: رنج دید، جنگ کرد و آگاه کرد، دور کرد (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۴۰) که در دستور جدید به دلیل گسترش‌پذیری و نقش‌پذیری جزء غیرفعلی آن، فعل ساده است.



انوری و گیوی هم «فعل مرکب» را چنین تعریف کرده‌اند: «فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از یک کلمه یا یک فعل ساده ساخته می‌شوند و مجموعاً معنی واحدی را می‌رسانند و جزء غیرصرفی آن‌ها نقش نحوی ندارد. اگر جزء غیرصرفی نقش مشخصی داشته باشد و از مجموع جزء غیرصرفی و صرفی، یعنی فعل ساده، دو معنی حاصل شود، مجموع آن دو را نمی‌توان «فعل مرکب» نامید. جزء غیرصرفی معمولاً صفت یا اسم یا بن فعل است.»
(انوری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸)

گیوی در جایی دیگر همچون خانلری عنصر فعلی را «همکرد» عنصر غیرفعلی را «فعلیار» می‌نامد که روی هم معنی واحدی را می‌رساند.
(گیوی، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

شریعت هم «فعل مرکب» را فعلی می‌داند که از دو جزء تشکیل شده است. او راه تشخیص فعل «مرکب» از فعل «ساده» را چنین بیان می‌کند:

«الف) اگر جزء دوم فعل «متعدی» باشد، بین دو جزء (صرفی و غیرصرفی) حرف اضافه «را» قرار می‌دهیم. اگر جمله صحیحی به دست آمد، «فعل مرکب» است؛ مثل: بازی کرد که به صورت «بازی را کرد» درمی‌آید که در این صورت نمی‌توانیم «بازی» را جداگانه به حساب آوریم. مثل سوگند خورد و...»
ب) اگر جزء اول صفت باشد، فعل «مرکب» و اگر قید باشد، فعل «ساده» است.» (شریعت، ۱۳۶۴: ۹۷)

در دستور جدید هیچ کدام از سه مورد فوق برای تشخیص «فعل مرکب» از «ساده» کاربرد ندارد. اگرچه ممکن است استثنایی هم وجود داشته باشد و دو فعل «بازی کرد» و «سوگند خورد» هر دو «ساده» اند؛ زیرا جزء غیرصرفی آن‌ها قابل گسترش و نقش‌پذیر (مفعول) است.

ب) دستور جدید

۱. **وحیدیان کامیار** فعل مرکب را واژه‌ای می‌داند که در آن از ترکیب دو کلمه، یک واحد تشکیل شده و جزء اول آن گسترش‌پذیر نیست و همکرد آن با کلمه یا کلمات پیش از خود رابطه نحوی ندارد.
(وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۶۰)

می‌گوید: «ملاک معنایی در تعریف فعل مرکب بی‌اعتبار است و اصولاً منظور از معنی مستقل و اصلی مشخص نیست. آیا وقتی می‌گوییم «باز هم همان سوگند را می‌خورد» «سوگند را می‌خورد» فعل مرکب است؟ چنین نیست؛ زیرا سوگند زمانی معنی «گوگرد» داشته و امروز معنی «قسم» می‌دهد و «خورد» نیز به معنی «یاد کرد» یا «ادا کرد» به کار رفته است.» او معیارهای زبان‌شناسی را برای تشخیص یک واژه (اعم از مرکب یا ساده) سه چیز ذکر می‌کند:

۱. معیار نقشی در زمینه صرفی در محور «جانشینی»
۲. معیار نحوی در محور «هم‌نشینی»
۳. معیار آوایی شامل مکث بالقوه و تکیه

و معتقد است که خانلری از هیچ کدام از این معیارها استفاده نکرده و تنها معیار معنایی را به کار گرفته است که از نظر زبان‌شناسی اعتبار ندارد.»
(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۵)

براساس این معیارها، وحیدیان فعل «خراب ساختن» را برخلاف خانلری ساده گرفته است.
خانلری برای تشخیص فعل ساده از مرکب دو راه پیشنهاد کرده است:

«الف) فعل‌هایی که با اسم و صفت ترکیب می‌شوند و از مجموع آن‌ها «فعل مرکب» حاصل می‌شود. این گونه فعل‌ها در ترکیب، معنی اصلی خود را از دست می‌دهند یا معنی «ثانوی» پیدا می‌کنند یا تنها به‌عنوان جزء صرفی به کار می‌آیند.

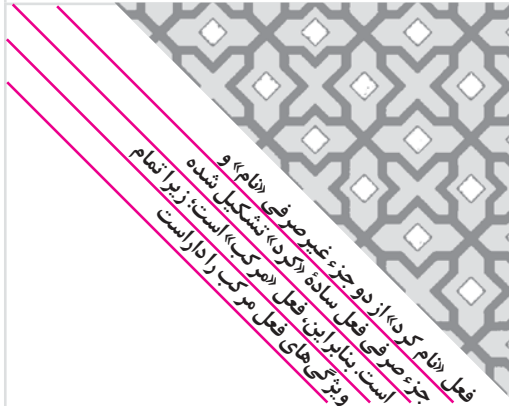
ب) یکی دیگر از نشانه‌هایی که از روی آن می‌توان حکم کرد که در نظر اهل زبان «فعل مرکب» یک «واحد» تلقی می‌شده، ساخت صرفی آن‌ها در بعضی از زمان‌هاست. مثلاً در زبان فارسی دوره نخستین بر سر ماضی ساده جزء پیشین «ب» درمی‌آید: «بکرد» یا «بنمود». در همان مورد صیغه‌های «فعل‌های مرکب» اغلب از این جزء عاری هستند؛ مثل: جولان کرد روی نمود.

در فارسی اخیر مضارع التزامی از فعل ساده همیشه «ب» می‌گیرد:

باید بروم

می‌خواهد ببیند

اما مضارع از فعل مرکب در بیشتر موارد بدون این جزء می‌آید: می‌خواهند نفوذ کنند



طبق تعریف‌های فوق فعل مرکب دارای چند ویژگی است: کلمه‌ای که (اسم + صفت + قید) به‌عنوان جزء غیر صرفی با فعل (جزء صرفی یا همکرد) همراه می‌شوند:

۱. به‌صورت یک واحد تلقی می‌شود.
۲. در مجموع، معنی واحدی را می‌رساند.
۳. جزء غیر فعلی استقلال دستوری خود را از دست می‌دهد و نقش دیگری نمی‌پذیرد.
۴. می‌توان به‌جای آن معادل قرار داد؛ مثل: فعل «نام کرد» از دو جزء غیر صرفی «نام» و جزء صرفی فعل ساده «کرد» تشکیل شده است. بنابراین، فعل «مرکب» است؛ زیرا تمام ویژگی‌های فعل مرکب را داراست. یعنی:
 ۱. اسم «نام» استقلال دستوری خود را از دست داده است و در جمله نقش نحوی ندارد.
 ۲. «نام کرد» در مجموع معنی واحدی را می‌رساند و می‌تواند معادل فعل «نامیدن» قرار گیرد.
 - نتیجه: در مصرع «ورا نام ته‌مین سهراب کرد» فعل می‌تواند هم ساده باشد هم مرکب.

منابع

۱. احمدی گیوی، حسن؛ دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی زبان فارسی، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲. انوری، حسن - احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی، ج ۲، انتشارات فاطمی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۰.
۳. انوری، حسن؛ فرهنگ روز سخن، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۴. حق‌شناس، علی محمد و همکاران؛ زبان فارسی (۳) علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. خطیب رهبر، خلیل؛ دستور زبان فارسی، انتشارات مهتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، ج ۱۱، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
۷. شریعت، محمدجواد؛ دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۸. عمرانی، غلامرضا، سبطی، هامون؛ زبان فارسی راهبردهای یاددهی - یادگیری، ج ۲، انتشارات میتکران، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۹. کریمی، علی؛ ساختمان فعل مرکب و معیار شناخت آن، زبان دستور (۴۴) مقاله درباره دستور جدید) غلامرضا عمرانی، لوح زرین، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. مشکور، محمدجواد؛ دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۴۶.
۱۱. ناتل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.
۱۲. ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، نشر سیمرغ، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا؛ دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. وحیدیان کامیار، تقی؛ «فعل مرکب»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۰.

۲. غلامرضا عمرانی هم در مورد «فعل مرکب» همین نظر را دارد و در تعریف «فعل مرکب» می‌نویسد: «گاهی یک یا چند تکواژ آزاد با فعل همراه می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که استقلال دستوری خود را از دست می‌دهند و نمی‌توان میان آن‌ها و فعل رابطه نحوی برقرار کرد (نمی‌توان برای آن‌ها نقش دستوری مستقلی قائل شد، مثلاً مفعول یا مسند و...)». در چنین مواردی آن تکواژ (یا تکواژها) جزئی از گروه فعلی به‌شمار می‌آید و فعل «مرکب» در نظر گرفته می‌شود.

معمولاً به این تکواژ آزاد، جزء غیر فعلی و به فعل ساده به‌کار رفته در ساختار افعال مرکب، جزء فعلی (یا همکرد) می‌گویند. مثل:

۱. با اسم: یخ زدن، سر کردن، رخ دادن و...

۲. قید یا صفت: کنار آمدن، دیر کردن

۳. حرف اضافه + اسم: در نظر گرفتن، در میان نهادن

(عمرانی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۳۰)

ایشان راه تشخیص فعل مرکب از ساده را چنین بیان کرده است:

الف) گسترش ناپذیری: جزء اول قابل گسترش نیست. این مورد دقیقاً برخلاف مورد دوم نظر شریعت است. چون در دستور جدید اگر جزء اول فعل مرکب «صفت» باشد، به دلیل قابل گسترش بودن، فعل ساده است مثل: «خراب کرد» و «رها کرد». در دستور جدید فعل ساده و در دستور تاریخی فعل مرکب است.

ب) نقش ناپذیری: جزء اول استقلال دستوری خود را از دست داده است و نقش دستوری می‌پذیرد.

پ) گسست ناپذیری: جزء غیر فعلی امکان جابه‌جایی در جمله ندارد.

البته این قاعده‌ها ممکن است استثناهایی هم داشته باشند.

(عمرانی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۳۱)

در جایی دیگر عمرانی، جمله «او سینا نام دارد» را سه جزئی مسندی و جمله «او را سینا نام دادند» را «چهار جزئی مفعولی مسندی به حساب آورده است که در این صورت دو فعل «نام دارد» و «نام دادند» فعل مرکب‌اند و «نام دارد» معادل «نامیدن» است. و زیرساخت جمله «او را سینا نام دادند» جمله «سه جزئی مسندی» است (او سینا است) که می‌توان «کرد» را به‌جای همکرد «دادند» در فعل «مرکب» «نام دادند» قرار داد.

کر می در مورد فعل مرکب نوشته است:

«فعل‌هایی که دارای ساخت «پایه + همکرد» اند و از یکپارچگی معنایی برخوردارند و می‌توان آن‌ها را از نظر معنی برابر با معنی یک فعل واژگانی دانست، فعل مرکب به‌شمار می‌آیند؛ مانند: صدا کردن، صدا زدن، خطاب کردن (نامیدن، خواندن و گفتن) گریه کردن (گریستن) اندیشه و تأمل کردن (اندیشیدن)، گمان کردن (پنداشتن)، بو کردن (بوییدن)، قلمداد کردن (انگاشتن، پنداشتن، محسوب کردن)، ریزش کردن (ریختن)، پرواز کردن (پریدن)، انجام دادن (کردن)، آتش گرفت (سوخت) و...»